

# نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۵۵ دوره هشتم سال پنجم  
په شنبه ۲۹/۱/۱۳۶۸ به ۲۰ ریال

## ولی فقیه" ناتوان تر از همیشه

خود را می‌روند و پیهامها و سخنرانی‌های خمینی را آتکونه که خود می‌پسندند، تفسیر می‌کنند.

"نامه" مردم" در مهر ماه سال گذشته، طی ارزیابی اوضاع سیاسی کشور نوشت: "پدیده" بسیار جالبی که ما شاهد آن هستیم آغاز فروپاشی رژیم "ولایت فقیه" در زمان حیات "ولی فقیه" "یا" امام امت" است". رویدادهای اخیر و مهمتر از همه عزل منتظری نه تنها تأیید این ارزیابی بلکه در عین حال نشانه" تشدید پیش از پیش این روند است. کنار بقیه در ص ۲

هاشمی رفسنجانی در توجیه اقدام اخیر خمینی درباره" برکناری منتظری از مقام جانشینی خویش از جمله گفت: "... مسئولان کشور و توده‌های ملت و نمایندگان مجلس همه یکپارچه از تصمیمات امام حمایت می‌کنند". اما واقعیت جز اینست. زیرا امروز دیگر همگان می‌دانند که "تصمیمات امام" نه تنها برای مردم پشیزی ارزش ندارد بلکه حتی در میان "مسئولین" و "نمایندگان مجلس" نیز برای سابق خود را از دست داده است. در پس پرده هیاهو پیرامون "تبعیت از امام" هر یک از "مسئولین" راه

## ز حمتکشان! علیه گرانی بیاخیزید!

می‌شوند و ما چک‌هایی داریم که نشان دهنده\*\* معاملات ۲۰ میلیون تومانی بعضی صندوقهای فرض الحسنه است". در اینجا هم غارتگران نام و نشانی ندارند. نخست وزیر از بردن نام آنها هراس دارد. زیرا در اینصورت باید اطرافیان خمینی، از فرزند او گرفته تا رفسنجانی و خامنه‌ای و دهها معمم و مکلای صاحب قدرت اقتصادی و سیاسی را ردیف کند.

طبیعی است که با وعده و وعید، همانند وعده‌های موسوی در مصاحبه با "کیهان" نمی‌توان با گرانفروشی مبارزه کرد. کما اینکه با تعزیر و جریمه نیز امکان جلوگیری از احتکار و گرانفروشی وجود ندارد. این شیوه‌ها در ایران بیش از نیم قرن سابقه دارد و طی دهسال اخیر نیز بارها قوانین و فرامین کوناگون در این زمینه یا به تصویب رسیده و یا صادر شده است. اما هیچگاه به "خیره سران سودجو مهار قانونی" زده نشده است.

موسوی میگوید باید یک "تحلیل اقتصادی" از علل و عوامل زاینده\* تورم داده شود. این نظر صحیح است. اما چه کسانی جز سردمداران رژیم باید این تحلیل را بدهند و راه برون رفت از فاجعه" سیر صعودی قیمت‌ها را ارائه کنند؟

در حال حاضر ما شاهد اتهامات دو جناح طرفدار بخش دولتی و مخالفان آن به یکدیگر هستیم. در این میان سودگران غارتگر مانند زالو خون میلیونها انسان را می‌مکند. نخست وزیر رژیم می‌گوید: "القابلی که وجود دارد این است که اگر صنایع سنگین و همه\* آن چیزهایی را که در اصل ۴۴ قانون اساسی در اختیار دولت قرار داده است بدست بخش خصوصی و پولداران و صاحبان سرمایه‌های کلان بدهیم مسئله\* گرانی حل می‌شود".

آقای توکلی بلندگوی پولداران و صاحبان سرمایه‌های کلان، دولت و بخش دولتی را عامل عمده\* گرانی و تورم می‌داند و می‌نویسد که "نقدبستگی بخش خصوصی را سیاستهای غلط و عملکرد نادرست بخش دولتی رشد داده" است.

به نظر مادر ایجاد وضع فلاکت‌بار کنونی، رژیم جمهوری اسلامی بسرکردگی خمینی مقصر اصلی است. اگر رژیم شرایط ضرور برای غارت‌مشتی صاحبان ثروت را فراهم نمی‌آورد، تعداد میلیونها در سال ۱۳۶۷ هفت بر ابر سال ۱۳۵۷ نمی‌شد.

رژیم فاقد برنامه\* مدون و علمی اقتصادی و بقیه در ص ۲

گرانی بیداد می‌کند: گوشت کیلویی ۲۶۰ تومان. گوشت مرغ - ۲۲۰ تومان، سیب زمینی - ۵۰ - ۴ تومان، پیاز - ۵۰ تومان، تخم مرغ کیلویی ۱۵۰ تومان و... در مقایسه با سال گذشته قیمت‌ها دو برابر شده است. تورم فزاینده و سیر صعودی سرسام آور قیمت‌ها بیانگر ورشکست کامل اقتصادی و اجتماعی رژیم حاکم است. این واقعیت نیازی به اثبات ندارد. مردم ایران دهها پرش پیرامون وضع فلاکت‌بار اقتصادی کشور مطرح می‌کنند که همیشه بی‌پاسخ می‌ماند.

جدی پیش خیرنگار "کیهان" پرسشهای خوانندگان خود را از دولت با میر حسین موسوی در میان گذارد. مردم می‌پرسند: چه کسی باید به فکر کنترل نرخها باشد؟ اگر سیب زمینی به کیلویی ۱۰۰ تومان برسد، چه کسی باید جلوی آن را بگیرد؟ چرا دولت دست‌هایی را که در گرانی دخالت دارند، رو نمی‌کند؟ چرا خود رژیم گرانفروشی می‌کند؟ چرا رژیم، وقتی نوبت به مدافعان منافع خلق می‌رسد فرمان کشتار جمعی صادر می‌کند، اما در زمینه\* مبارزه با گرانی و کشف شبکه‌های گرانفروشی "تروریستهای اقتصادی" حاضر به اتخاذ تدابیر جدی نیست؟

میر حسین موسوی قادر به پاسخ دادن به این پرسشها نیست. نخست وزیر رژیم با طرح مشکلاتی که دولت با آن روبروست عجز خود و بی‌ارزش رادر مقابل با صاحبان اصلی قدرت، یعنی صاحبان ثروت بگیران و مالا ورشکست معنوی دولت را به اثبات می‌رساند. نخست وزیر اعتراف می‌کند که "گرانی سرسام آور شده و یک نوع رها شدگی در زمینه\* قیمت‌ها وجود دارد". او می‌گوید، دولت اهرم‌های لازم را برای مقابله با گرانی در دست ندارد. آیا همه\* اینها مضحک و در عین حال درد آور نیست؟ رژیمی که با قادر و با میل به تهییت قیمت مایحتاج عمومی نیست، نمی‌تواند حق حیات داشته باشد.

میر حسین موسوی از افراد بی‌نام و نشانی سخن به میان می‌آورد که خواهان سپردن سر نوشت میلیونها ایرانی بدست کلان سرمایه داران هستند. چرا نخست وزیر این افراد را به جامعه معرفی نمی‌کند؟ برای اینکه آنها دولتی به مراتب نیرومندتر از دولت موسوی و دولتی در داخل دولت هستند.

نخست وزیر می‌گوید: "افراد هستند که با پول‌های کلان برای بالا بردن قیمت طلا وارد عمل

## سرهنگ ابو القاسم افراپی

### دلاوری از تبار روزبه

در ص ۴

## روزنامه پراودا:

### درباره رویدادهای تفلیس

در ص ۸

## همبستگی مادی و معنوی با

### هم میهنان سیل زده:

### وظیفه ملی انسانی

در پی جاری شدن سیل در سیستان ۲۵ روستایزیر آب رفته و ۲۰ روستای دیگر در محاصره\* آب قرار گرفته است. هنوز از میزان تلفات انسانی و خسارات مادی این سیل خبری اعظم نگردیده است.

آنچه مسلم است جمع کثیری از هم میهنان ما در مناطق سیل زده عزیزان و سرپناه خود را از دست داده‌اند. در این شرایط دشوار، یاری رسانی و همبستگی مادی و معنوی با این هم میهنان محروم و ستمدیده یک وظیفه\* انسانی و ملی است. تجربه نشان داده است که رژیم خمینی در هنگام بروز سوانح و بلاهای طبیعی همانند سیل و زلزله و خشکسالی، جز به برخی اقدامات محدود و نمایشی، آتشم در گرماگرم حوادث، دست نمی‌زند، از این رو بحکم وجدان باید به یاری انسانهای دردمند و داغدار شتافت و آنها را در برابر پیامدهای شوم طغیان آب تنها نگذاریم.

ما از همه\* مردم شرافتمند ایران، از جمله و بویژه رفقای حزبی می‌طلبیم که با بسیج همه\* امکانات خود برای کمک رسانی به سیل زده‌گان به سازماندهی بپردازند. مردم دوستان واقعی خود را در روزهای سخت می‌شناسند. توده ایها وفادارترین دوستان مردم در روزهای سختند.

# ما راه پر افتخار شهیدان نوده‌ای را ادامه خواهیم داد!

## زحمتکشان! علیه \*

## "ولی فقیه" ناتوان تر \*

اجتماعی است. تولید صنعتی و کشاورزی در کشور سیر نزولی می‌پیماید. اکثر کارخانه‌ها بعلت نبود مواد اولیه و نیم ساخته یا تعطیل هستند و با با ظرفیت اندک کار می‌کنند. نرخ رشد جمعیت به ۲/۹ درصد رسیده است. تولید کشاورزی سال بسال روبه کاهش است. کوناه سخن تولید داخلی قادر به تامین نیاز مرم بیش از پنجاه میلیون ایرانی نیست. رژیم خمینی هیچگونه آلترناتیوی در زمینه اقتصادی در برابر مردم نگذاشته، زیرا عاجز از اداره امور کشور است. با ۷-۸ میلیارد دلار ارز خارجی (به گفته موسوی) البته نمی‌توان اقتصاد کشور را سامان بخشید.

رژیم مقصر است، برای اینکه ادامه جنگ را به میهن ما تحمیل کرد و از این راه دهها میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش نفت را به گاو صندوقهای سوداگران مرگ ریخت. رژیم مقصر است، زیرا با ایجاد انواع وزارتخانه‌ها و نهادهای موازی برای حفظ رژیم ضد خلقی، بودجه جاری کشور را دوچندان کرد. رژیم منمر است، زیرا حیات و ممت میلیونها ایرانی را بدست مشتکی دزد و محترک سپرد.

افزایش بی‌سابقه نقدینگی متمرکز در دست بازرگانان غارتگر محصول سیاست اقتصادی و مالی نادرست رژیم است. رژیم که بجای اخذ مالیات صودی بردرآمد، تکیه را بر افزایش درآمدهای غیر مستقیم، یعنی مالیات بر کالاهای وارده گذارده، طبعاً برای تامین کسری بودجه عظیم نیاز به چاپ اسکناس بی‌پشتوانه دارد و این نیز جز تورم فزاینده نمری نداشته و ندارد. گرچه رقم رسمی اسکناس در گردش اعلام نمی‌شود، با این وجود می‌توان به جرات گفت که میزان آن در مقایسه با سال ۱۳۵۷ حداقل تا سه برابر افزایش داشته است. و این در حالی است که تولید صنعتی و کشاورزی در کشور چنانکه گفتیم سیر نزولی داشته است. بی‌سبب نیست که ریبال قدرت خرید خود را بر سرعت از دست می‌دهد. طبق اخبار رسمی بهای دلار در بازار سیاه ۱۸ برابر بهای رسمی آن است. این رقم به تنهایی نشانگر زرقای فاجعه مالی کشور است.

اما، آنجا که سخنگویان کلان سرمایه داران مدعی می‌شوند که گویا با سپردن کار بدست آنان تورم و گرانی بطرز معجزه آسایی علاج خواهد شد، مسطه می‌کنند. "تورمیستهای اقتصادی" در سرمایه کلان سرمایه داران بازار یکی از عوامل اصلی احتکار و گرانفروشی بوده و هستند. اینهم چند نمونه از عملکرد این آقایان در سالهای مختلف به نقل از مطبوعات مجاز:

دو آهن فروش اصفهانی به ۲۸ میلیون تومان جریبه محکوم شدند، ۴۵۰۰ حلب پنیر احتکار شده در تبریز کشف شد، ۱۲ انبار بزرگ رنگ قرش متعلق به یک تاجر محترک و گرانفروش در تبریز کشف شد، ۱۷ هزار طاقه انواع پارچه‌های خارجی احتکار شده در یکی از انبارهای عمومی میدان محمدیه تهران کشف شد، ۱۲۸ انبار بزرگ دارو و اجناس احتکار شده در تهران ضبط شد، ۱۰ کامیون دارو از زیر شپروانی‌های چند مغازه و پاساژ در خیابان ناصر خسرو بدست آمد، ۲۲ تن مواد غذایی احتکار شده در مشهد کشف شد

...

وقتی خمینی اسرار می‌کند که کار مردم باید بدست مردم سپرده شود، منظورش از "مردم" این دزدان بدتر از دزدان سرگردنه است. آیا از چنین رژیمی میتوان انتظار مبارزه با گرانفروشی را داشت؟

گذاردن منتظری برخلاف ادعای دست اندرکاران نه تنها مسئله‌ای را حل نکرد بلکه بحران رژیم "ولایت فقیه" را عمیق‌تر ساخت. این اقدام نشان داد که تمام نقشه‌های سران رژیم برای تثبیت آن پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد شکست خورده است. در شرایط فعلی، با وجودی که حدود ده سال از برقراری حاکمیت جمهوری اسلامی و فریب به ۹ ماه از خاتمه جنگ می‌گذرد، رژیم در تمام عرصه‌ها درمانده است و آنچه خمینی و دیگران پیش از این بافته بودند، پنبه شده است.

خمینی در پی برکناری منتظری، همه مسئولین دولتی را مورد تهدید قرار داد و گفت که "نظام در اهداف خود جدی است و با هیچکس در هر موقعیت سر شوخی ندارد". این تهدیدات علیرغم ظاهر خشن آن از ضعف "ولی فقیه" در اعمال حاکمیت ناشی می‌شود، زیرا با وجود افزایش حضور خمینی در صحنه سیاسی کشور، طی هفته‌های اخیر و صدور انواع پیام‌ها، بحران حاکمیت و به تبع آن اختلافات بین جناحها تشدید می‌شود. این نیز طبیعی است. زیرا بحران کنونی نتیجه ناتوانی مجموعه رژیم در پاسخگویی به دشواریهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور و نفرت عمیق توده‌ها از آن است.

این بحران عمدتاً به دو شکل بروز می‌کند:

(۱) اختلافات فلج کننده در حاکمیت، که نگرانی بسیاری از دست اندرکاران را برانگیخته است؛

(۲) رویگردانی بسیاری از عناصر وابسته به حاکمیت و پیرامون آن از رژیم.

تظاهرات و درگیریهایی که پس از برکناری منتظری در شهرهای مختلف از جمله نجف آباد و قم

مبارزه واقعی با گرانفروشی بدون اتخاذ یک سلسله تدابیر عاجل اقتصادی و مالی و سیاسی و ... امکان پذیر نیست. با هیچ نیروی دیگری نمی‌توان از سیر صعودی قیمت‌ها جلوگیری کرد. تورم فزاینده با حیات و ممت میلیونها ایرانی پیوند دارد. در شرایطی که رژیم همه امکانات را برای "تورمیستهای اقتصادی" فراهم آورده و در عین حال با توسل به زور افزایش دستمزدها بشدت جلوگیری می‌کند، نتیجه این می‌شود که میلیونها کارگر و کارمند و دهقان تهی‌دست و حاشیه نشین و ... یار و سطح فقر و باحتی پائین تر از آن زندگی می‌کنند. به نظر ما فقط یک راه چاره وجود دارد: تشدید مبارزه تا زمانی که توده‌های میلیونی ابتکار عمل برای احقاق حقوق خود را بدست نگرفته‌اند، کاری از پیش نخواهد رفت. از خمینی و بهارانش نباید انتظار معجزه داشت.

چرا کارگران و کارمندان و دیگر زحمتکشان مبارزه در راه افزایش دستمزدها را در صف واحدی آغاز نکنند؟ در شعارهای اول ماه مه حزب گفته می‌شود که اعتصاب برنده ترین حربه در دست زحمتکشان است و باید از آن در مقیاس وسیع استفاده کرد. هسته‌های حزبی در هر جا که هستند باید با استفاده از نارضایی عمیق و روبه گسترش مردم، اندیشه مبارزه متحد و مشترک را با بدرون کارگران و کارمندان بپزند. ما تجربه اعتصاب سراسری و نتایج مثبت آن در نبرد علیه رژیم گذشته را داریم که بسیار آموزنده است. اگر همه متحداً وارد میدان نبرد گردیم پیروزی از آن ما خواهد بود.

روی داد، به صراحت ثابت کرد که دامنه رویگردانی توده‌ها از رژیم بیش از پیش به میان طیف‌های نزدیک به حاکمیت رسیده است. این واقعیت را کت دست اندرکاران و مسئولان جمهوری اسلامی اینچا و آنجا به انتقاد از عملکرد مجموعه حاکمیت و تبرئه خود می‌پردازند، باید پاسخی به وضع فوق داشت. در این میان خمینی حتی اگر با تهدید موفق شود از اینگونه اظهارات "ناخوشایند" جلوگیری کند، نخواهد توانست به اختلافات دامنگستر در حاکمیت غلبه و از گسترش نارضایی در میان هواداران دیروزی رژیم جلوگیری کند.

روزنامه رسالت در سرمقاله خود (۱۳۶۷/۱۲/۹) با اشاره به پیام خمینی نوشت: "این اولین باری نیست که امام دو جناح را به وحدت و همکاری فرا می‌خوانند. آیا نباید پرسید اختلاف جناح‌های داخل انقلاب نهایتاً به کجا خواهد انجامید؟ آیا هر دو جناح بتدریج در صحنه افکار عمومی ناتوان و بی‌اعتبار خواهند شد؟"

نجفی نماینده مجلس رژیم ضمن دعوت جناحها به "تبعیت از امام" هشدار می‌دهد که "اگر خدای ناخواسته دشمن بر ما چیره شود، همه ما را از هر جناحی که باشیم، از دم تیغ خواهد گذراند" (رسالت، ۱۳۶۷/۱۲/۱۰).

سرمقاله روزنامه رسالت و سخنان نجفی نه تنها تایید واقعیت پیش گفته، بلکه اعتراف بر این واقعیت نیز هست که هر روند با تشدید اختلافات فلج کننده، پایگاه اجتماعی حاکمیت روز بروز محدودتر می‌شود. بسیاری از هواداران دیروزی رژیم امروز به دشمنان آن بدل شده‌اند و دستگاههای تبلیغاتی از آنان به عنوان "ضد انقلاب" نام می‌برند. همانگونه که گفتیم تشدید دیکتاتوری خمینی را نیز باید در همین چارچوب ارزیابی کرد. خمینی بر این توهم است که با سرکوب برخی عناصر ناراضی در حاکمیت خواهد توانست روند تشدید اختلافات و گسترش نارضایی در حاکمیت و پیرامون آن را مهار کند. اما همه چیز گواه بر آن است که او در این ارزیابی راه خطا می‌پیماید. از هنگامی که "وزارت اطلاعات" بدستور شخص وی مهدی هاشمی و یاران او را بازداشت و اعدام کرد، هر روز بر تعداد ناراضیان درون حاکمیت افزوده شده است. در حال حاضر ابعاد مخالفت با اقدامات رژیم در درون و پیرامون حاکمیت بی‌سابقه‌تر از هر زمان دیگری است. اینک دستگاههای سرکوب رژیم سخت در کارند. طبق اخباری که از ایران می‌رسد، بسیاری از مسئولین ارگانها، نهادها و دستگاههای دولتی از مقام خود برکنار و بعضاً بازداشت شده‌اند. برای "وزارت اطلاعات" طرفداری از منتظری بهانه‌ای است تا تمام عناصری را که حاضر به قبول در دست تمام اقدامات رژیم "ولایت فقیه" نیستند، سرکوب کند.

اینگونه اقدامات قطعاً در آینده تشدید خواهد شد. باید در انتظار اقدام‌های تازه‌ای از میان وابستگان به رژیم بود. ولی آیا تشدید دیکتاتوری خواهد توانست موقعیت خمینی و سیستم "ولایت فقیه" را حتی بطور نسبی تثبیت کند؟ به نظر ما پاسخ منفی است. معضلات اجتماعی و اقتصادی کشور چون گرانی، بیکاری، مسکن، افزایش جمعیت، بی‌سوادی، اعتیاد، فحشاء و ... ابعاد هولناکی با خود گرفته است. این معضلات را تنها می‌توان در شرایطی دمکراتیک، با مشارکت توده‌های مردم و با تدوین برنامه‌ای علمی و انقلابی حل کرد و این از رژیم "ولایت فقیه" ساخته نیست. به همین دلیل در آینده نارضایی توده‌ها و به تبع آن مخالفت‌های عناصر درون و پیرامون حاکمیت افزایش خواهد یافت.

## سرداران سردار

زمین از خشکی می‌ترسد  
هر کرت دهانه ایست  
که انسان آزاده را می‌بلعد  
با لباسهای خونینش.

سرداران سردار  
نه حلاج، که حلاجها  
بانتبسی بر لب  
و خون بر چهره.

چه کسی بر ایشان مرثیه خواهد ساخت؟  
چه کسی بر ایشان مرثیه خواهد خواند؟  
مرثیه خوانان در سوگ تاریخ چمیانته زده اند  
و مادران اشکی برای نثار ندارند.

خفاش از آشیان بیرون زده است  
و خونین رودخانه تاریخ  
فرزند انمان را شیر می‌دهد.

ح. ک.

## شهادت‌آوری کنید!

★ لاریجانی در پاسخ به سؤال خبرنگاران  
"درباره تشدید کشتار مخالفین و نیروبان آنها در  
زندان" گفت: "اینها همه تبلیغات سو... است."  
(کیهان، ۸ آذر ۶۷)

★ منتظری در نامه به خمینی:  
"اعدام چندین هزار نفر در ظرف چند روز هم  
عکس العمل خوبی ندارد و هم خالی از خطا نخواهد  
بود..."

(نامه مردم، شماره ۲۵)  
★ "کیهان هوائی" در پاسخ به "سازمان عفر  
بین المللی":

"منابع (شما) گروهها و جریانات ضد انقلاب  
(بخوان: ضد حاکمیت "ولایت فقیه") هستند و  
طبیعی است که اسناد به اظهارات آنها نیز  
غرض‌ورزی این سازمان را برملا خواهد  
ساخت..."

(اطلاعات، ۱۹ آذر ۶۷)

★ "نامه مردم":  
خواننده عزیز! شما خود قضاوت کنید. به  
فرض محال که ما و همه افشا کنندگان جنایت‌های  
رژیم "غرض‌ورزی" کرده باشیم، آیا آیت‌الله  
منتظری هم که در نامه به گروه چهار نفری یاد شده  
می‌نویسد: "من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و  
حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در نظر  
می‌گیرم" غرض‌ورزی کرده است؟

تجربه سالهای اخیر نشان می‌دهد که طیف  
مخالفین رژیم در حاکمیت و پیرامون آن در هر  
موجی نسبت به دفعات پیش گسترده‌تر و وسیع‌تر شده  
است. اگر خمینی توانست نسبتاً به آسانی مهدی  
هاشمی و هواداران او را سرکوب کند، این بار و در  
آینده با مقاومت گسترده‌تری روبرو خواهد شد.  
روند رویکردانی عناصر وابسته به حاکمیت که از  
مدتها پیش آغاز شده، بی‌تردید تا افراد کامل‌بخش  
فوقانی آن و خود "ولی فقیه" ادامه خواهد  
یافت.



## "یک نامزد مناسب"

چندی پیش کروی، دبیر جامعه روحانیون  
مبارز، ضمن اعلام اینکه اعضا آن جامعه به اتفاق  
هاشمی رفسنجانی را به عنوان کاندیدای ریاست  
جمهوری دوره بعد برگزیده‌اند، گفت: "خیلی  
وقت پیش جلسه‌ای با ایشان داشتیم و من نظر  
شخصی‌ام را گفتم و ایشان تردید داشتند که آیا این  
کار را قبول بکنند یا نه."

بالاخره ظاهراً پس از اصرار زیاد از سوی  
کروی و یاران، هاشمی رفسنجانی با حجب و حیای  
دخترانه، در حالی که گردنش را کمی خم کرده و  
چشم بر زمین دوخته بوده، گفته است: "با این  
بحث‌ها که می‌کنید، من نفی نمی‌کنم." ولی از آنجا  
که ممکن است نادر آینده رفسنجانی باز هم ناز کند،  
ما به فکر افتادیم تا کاندیدای شایسته دیگری  
برای احراز پست ریاست جمهوری اسلامی پیدا  
کنیم تا هم رقابت سالم جریان یابد و هم جلوی ناز و  
نور رفسنجانی گرفته شود. در تفحص این امر بودیم  
که کاندیدای مناسب خود از غیب رسید. برای  
آشنایی بیشتر بخشی از بیوگرافی و "سوابق  
مبارزاتی" او را از روزنامه اطلاعات با هم  
می‌خوانیم:

"سابق ۱۲ ساله‌ای که در ترکیه و ایران کف  
زنی می‌کرد، در تهران دستگیر شد. به گزارش روابط  
عمومی شهربانی، متهم به سرقت که اسکندر نام دارد  
و با داشتن تسلط به چند زبان بین‌المللی در معابر  
تهران اقدام به کف زنی می‌کرد، در میدان آزادی  
بازداشت شد. از متهم مبلغ ۶۰۰ هزار تومان وجه نقد  
کشف و ضبط گردید."

ممکن است برخی از معاندین "صفر سن" را  
بهانه کنند و بگویند که او برای احراز این مقام  
صلاحیت ندارد. ولی این ایراد بکلی ناوارد  
است. زیرا وقتی کسی را در این سن و سال می‌توان  
برای پوشیدن شریک شهادت به جبهه فرستاد و یادر  
زندان به‌دار کشید، چرا نتوان او را به ریاست  
جمهوری انتخاب کرد. اما مزایای کاندیدای مایر  
رفسنجانی:

(۱) این جوان با استعداد به چندین زبان  
بین‌المللی تسلط دارد. در حالی که رفسنجانی چون  
دیگر رهبران جمهوری اسلامی سواد فارسی‌اش هم  
اندکی نمی‌کشد

(۲) آدم با انصافی است. چون تا به حال  
همه‌اش ۶۰۰ هزار تومان دزدی کرده است. در  
صورتی که این رقم برای رفسنجانی حکم "پیش‌غذا"  
را دارد

(۳) بی‌کس و کار است. در نتیجه اگر به مقام  
ریاست جمهوری برسد، "راپطه" را جایگزین  
"ضابطه" نخواهد کرد و فک و فامیلش را در ادارات  
و نهادها نخواهد کاشت، در حالی که رفسنجانی رئیس  
جمهور نشده، حتی برای نوه و نتیجه‌اش هم پست و  
مقامی رزور کرده است

(۴) مثل رفسنجانی مورد نفرت عموم  
نیست

(۵) احتمالاً به زودی ریش در خواهد آورد و  
این برای نظام مفیدتر است. زیرا در شأن جمهوری  
اسلامی نیست که رئیس‌جمهورش "بی‌ریش"  
باشد

(۶) از آنجا که جوان است، می‌توان به  
اصلاحش امیدوار بود. در حالی که رفسنجانی را

## "قرن عدل" یا "قرن وقاحت"

امامی کاشانی در "دیدار با نمازگزاران  
مشهد" با اشاره به روز "نیمه شعبان" گفت:  
"جمهوری اسلامی هم اکنون پس از غیبت کبری در  
دنیای مادی آلوده به کبر و غرور استکباری که  
موجبات گسترش ظلم و ستم گردیده و اشاعه گناه را  
به اوج خود رسانده قرن عدل را  
می‌گذراند..."

بهرتر است چگونگی این "قرن عدل" را از زبان  
یکی از نمایندگان مجلس رژیم بشنویم: "... امروز  
صاحبان اصلی انقلاب یعنی پاهرنگان هنوز  
پاهرنه و محرومند. مگر می‌شود عدم تامین زمین  
برای کشاورز و کار برای کارگر و امکانات درمانی  
برای عموم و امکانات تحصیل همگانی و بی‌اعتنایی  
به صنعتگران و نیروی کار را دید و ادعا نمود که به  
سوی استقلال و خودکفایی و عدالت و قسط پیش  
می‌رویم". (کیهان، ۹/۱۲/۶۷).



## با "کیو"

انگشت بر ماشه نشست  
و گل سرخ بر سینه ات  
خونت درفش سرخ غرور بر افراشت  
بر بام خانه سیاه.  
ای جان شیفته  
با قفتوس کار چه پیمان بسته بودی،  
که این چنین جلادان از پیکر خونینت هر اسانند.

## شهیدان گمنام

خانه سیاه  
شهر سیاه  
میهن سیاه  
و تن پوش مادران سیاه.  
پاهای بیرون از خاک شما  
کیود بود.  
اما غرورتان سرخ است،  
به رنگ روز انتقام.

## مردن نمی‌توانم

گفتی: بگوا  
گفتم: نه ا  
گفتی: بمیرا  
گفتم: نه، من قفتوس کارم، اسطوره اعصار،  
من جاودانه‌ام، مردن نمی‌توانم، جلاد!

ر. داود

مگر سنگ لحد اصلاح کند.

از اینگونه مناقب بسیار می‌توان شمرد. ولی  
بیکمان همین حد برای "اهل تمیز" کفایت می‌کند.  
امید است حضرات روحانیون مبارز و ایضا  
روحانیت مبارز این پیشنهاد حقیرانه را پدیده  
قبول بکنند.

## سرهنگ ابوالقاسم افراپی: دلاوری از تبار روزبه

تهران دازی کهنید باید ابتدا مرا بکشید. تا من هتم اجازه نمی‌دم خون من به نا حق ریخته شود. به این ترتیب او بارها جان صدها نفر از مردم مبارز مسجد سلیمان را نجات داد.

روز ۲۲ بهمن، با تثبیت پیروزی انقلاب، مردم مسجد سلیمان برای گرامیداشت جانبازی‌های سرهنگ افراپی به طرف شهربانی راهپیمایی کردند. سرهنگ افراپی را کلباران کردند. حلقه گلی به گردنش آویختند و بر سر دستش گرفتند و با درودها و شعارهای ستایش آمیز در خیابانهای مسجد سلیمان گردانند. هر دم بر انبوه مردمی که جان خود را مدیون از خودگذشتگی سرهنگ جوان می‌دانستند افزوده می‌شد. جمعیت هلهله شادی سر می‌داد و او را سپاس می‌گفت. سرهنگ افراپی بارها تقاضا کرد: مرا پاشین بگدا آرید. من شرم دارم روی دست‌های شما باشم. می‌خواهم پاهای شما راهپیمایی کنم و همراه شما پیروزی انقلاب را جشن بگیرم. اما مردم حاضر نشدند فرمان جانباز و محبوب خود را پاشین بگذازند و تا پایان راهپیمایی او را چون گوهری گرانبها بر سر دستهایشان در شهر گردانند و پس از آن رئیس شهربانی وقت را خلع و او را به ریاست شهربانی مسجد سلیمان انتخاب کردند.

اما مدت کوتاهی از ریاست شهربانی او نگذشته بود که نماینده امام "به مسجد سلیمان آمد و با مشاهده میزان محبوبیت او و اطلاع از دگراندیشی اش بلافاصله به خدمت او پایان داد. سرهنگ به همراه خانواده اش به تهران آمد. در آنجا بود که عمیقتر از پیش به مطالعه ادبیات انقلابی پرداخت و بزودی جای شایسته خود را مانند بسیاری دیگر از نخبگان نظامیان شریف و انقلابی ایران در صفوف حزب توده ایران یافت.

در جریان بازسازی نیروهای مسلح، کارگزاران ارتجاع که وجود چنین افسر آزاده و محبوب و پرنفوذی را خطرناک احساس می‌کردند او را بازنشسته و خانه نشین کردند.

سرهنگ افراپی روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲، در یورش دوم به حزب دستگیر شد. شکنجه‌های وحشیانه دوران بازجویی را با دلاوری شگفت‌انگیزی تحمل کرد. درد آگاه فرمایشی حاضر نشد از عقابش ابراز ندامت کند. جلدان به همین دلیل او را به حبس ابد محکوم کردند.

دوران محکومیت او در زندان گوهردشت سر فصل نوینی در پیکار این قهرمان محبوب خلق کشور. شخصیت نافذ، متانت و اصولیت او و استواریش در برابر زندانبانان، زندانبان سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌داد. روحیه آنان را تقویت و احترامشان را جلب می‌کرد. با گسترش مبارزه زندانبان سیاسی، سرهنگ افراپی به یکی از چهره‌های سرشناس مقاومت تبدیل شد. اصولیت و سازش ناپذیری او در میان کسانی که او را می‌شناختند ضرب‌المثل بود. از روز نخست دستگیری او عضویت خود را در حزب توده ایران امری قانونی و با زداشت خود را غیر-قانونی اعلام کرد و در سراسر دوران زندان هر بار که شکنجه‌گران او را به بازجویی می‌خواندند و به

کرتش و عقب نشینی دعوت می‌کردند تا مقدمات رهاش را فراهم کنند، بر نظریات خود اصرار و آنان را مایوس کرد. واقعه‌ای که در این اوان رخ داد بر احترام و شگفتی زندانبان نسبت به فریاد می‌زد: اگر می‌خواهید به این مردم بیگناه

اسطوره‌های سلحشوری و ایثار است. رفیق سرهنگ ابوالقاسم افراپی در بهمن ۱۳۱۸ در سومعه‌سرا متولد شد. پس از پایان تحصیلات متوسطه، دوره افسری دانشکده شهربانی را گذراند و در شهرستانهای مختلف به خدمت پرداخت. به انکای شرافت، درستکاری و لیافت خویش مدارج اولیه افسری را بسرعت طی کرد. منش نیک، مردمداری و صفای نفس، او را به چهره‌ای محبوب در میان همکاران و بستگان و یاران و آشنایان تبدیل کرده بود. او که در دوران اوچگیری جنبش ملی شدن نفت کودکی پیش نبود و در دوران شاه نیز تجربه مبارزه سیاسی نداشت، به دلیل خصایل و سجایای انسانیش ارزشهای آزادیخواهانه و انسان‌دوستانه‌ای را که در سالهای اوچ جنبش دمکراتیک در ایران در میان مردم رواج داشت و سینه به سینه به نسل منتقل می‌شد جذب کرده و در زندگی خانوادگی و حرفه‌ای خویش بکار



می‌گرفت. در تمام سالهای خدمت در دوران شاه‌نه تنها به فساد رایج در شهربانی آلوده نشد بلکه به تناسب توان و در محدوده قدرت خود با ارتش و مردم آزادی‌پس شهنشاهی مخالفت و مبارزه می‌کرد. در آستانه انقلاب سرهنگ افراپی معاون شهربانی مسجد سلیمان بود. از این زمان بود که او به سائقه خصایل انقلابیش به استقبال جنبش خلق رفت.

در مسجد سلیمان کسی نیست که خاطرات فدکاری‌های او را در دوران انقلاب فراموش کرده باشد. در جریان تظاهراتی که در مسجد سلیمان برپا می‌شد، بارها افسران سرسپرده ارتش که دستور سرکوب خونین تظاهرات را داشتند تصمیم گرفتند مردم را به کلوله ببنند. اما هر بار در حساسترین لحظات سرهنگ افراپی سر رسید و میان مردم و سرپازان حایل شد. اودست‌ها را گشاده و سینه سنبزش را به جانب‌داری از مردم سپرمی‌کرد و رو به سرپازان فریاد می‌زد: اگر می‌خواهید به این مردم بیگناه

نظامیان میهن دوست، آزاده و عدالتخواه، از زمان بنیانگذاری ارتش نوین ایران در او اخر قرن گذشته، همواره مکان‌الایی در رهبری جنبش آزادیبخش ملی ایران داشته‌اند. سرهنگ پسیان و سرهنگ لاهوتی، نخستین نمایندگان برجسته روشنفکران نظامی ایران در جنبش ملی بودند که بخاطر خدمات و جانبازی‌هایشان صفحاتی از تاریخ معاصر ایران را بخود اختصاص داده‌اند. سازمان نظامی حزب توده ایران به رهبری سلحشورانی چون سیامک، روزبه، مبشری و... برای نخستین بار در تاریخ نوین ما، پیشروترین نظامیان ایران را در مقیاس توده‌ای سازماندهی کرد و در خدمت جنبش رهایی‌بخش ملی ایران قرار داد. در جریان شکست جنبش پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۲۲، این رفقا حصارهای موجود در فدکاری و وفاداری به پیمان با خلق را در نورددیدند و به مرزهای پیش از این ناشناخته‌ای در ابر نرسه دست یافتند. در قله این حماسه آفرینی‌ها سروان خسرو روزبه قهرمان ملی ایران، ایستاده است.

نظامیان، بمثابة رده و صنف خاصی از روشنفکران از مختصات حرفه‌ای و روانشناسی ویژه‌ای برخوردارند. آنان مانند دیگر روشنفکران با کار فکری و بواسطه برخورداری از دانش نظامی امرار معاش می‌کنند. خدمت در قوای مسلح بمثابة مهمترین اهمی استراتژیک می‌بخشد. در عین حال انضباط رزمی و شجاعت و جانبازی از ویژگیهای روانشناختی یک نظامی برجسته است. در شرایط ویژه حاکم

بسر میهن ما دستیابی نظامیان به ایندولوزی مترقی و ویژگی‌های فوق راد خدمت مبارزه رهایی‌بخش ملی قرار می‌دهد و سرچشمه تهدید جدی قدرت ارتجاع می‌شود. چنین است که ارتجاع کهنسال ایران چه در چهره ستمشاهی و چه در چهره "ولایت فقیه" همواره نظامیان انقلابی را همچون خطرناکترین دشمنان خود سرکوب کرده است، تا آنجا که آزادمندی و استقلال طلبی و عدالت خواهی در ارتش ایران با زندان و مرگ براب شده است. با این همه قهرمانی حماسی روزبه و بارانش، گویی سنتی سرکوب‌ناپذیر در میان افسران آزادیخواه ایران بنیاد گذارده است. حتی در تاریکترین ادرار سلطه نظام ستمشاهی، صفوف ارتش ایران از نظامیان پیشرویی که به سن انقلابی سازمان نظامی حزب توده ایران به دیده احترام می‌نگریستند و در آرزوی احیای آن بودند خالی نبود. با پیروزی انقلاب سازمان نظامی حزب توده ایران بار دیگر نقش پیشاهنگ خویش را در جنبش انقلابی ایران بعهده گرفت. در خیمان ارتجاع پس از دستگیری دلاوران عضو سازمان نظامی، کوشش بسیار کردند تا طی محاکمات فرمایشی و نمایش‌های تلویزیونی، با درم شکستن افسران آزادیخواه تصویر آرمائی راهنمای نظامیان انقلابی ایران را لکه‌دار کنند. اما به پاس پایمردی سردارانی چون سرهنگ آذرفر، سرهنگ کبیری، ناخدا بهیدگلی، دکتر غیاثوند، ناخدا افضلی، سرهنگ قنبری، سرهنگ عطاریان و... این تلاش ارتجاع نیز راه به جایی نبرد.

حماسه زندگی سرهنگ ابوالقاسم افراپی، این افسر شریف و درستکار و مردم دوست، این دلاور آزادمش و عدالتخواه که سرانجام جان بر سر آرمانهای خلق گذاشت، سرمشق دیگری از این

## اول ماه مه: روز همبستگی رزمی زحمتکشان سراسر جهان

راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی دیگر خلقها بیان می دارند.

در کشورهای آزاد شده، بویژه آنها که راه رشد سوسیالیستی را برگزیده اند، زحمتکشان ضمن ارزیابی دستاوردهای خویش در راه دشوار تحکیم شالوده های استقلال و حاکمیت ملی در شرایط کارشکنی ها و توطئه پردازیهای رنگارنگ امپریالیستها، برای گام برداشتن در این راستا از عامل همبستگی بین المللی زحمتکشان الهام می گیرند.

در کشورهای سرمایه داری، روز همبستگی بین المللی زیر شعارهای پیکار علیه ستم سرمایه، مبارزه بخاطر حقوق و آزادیهای دموکراتیک و مبارزه بخاطر صلح جهانی برگزار می شود.

در جمهوری اسلامی ایران نیز که مردم میهن ما از ابتدایی ترین حقوق و آزادیهای دموکراتیک بی بهره اند، همانند دیگر کشورهای استبداد زده، کارگران و زحمتکشان از حق برگزاری مستقل و آزادانه جشن رزمی اول ماه مه محروم هستند. با این وجود، نیروهای انقلابی و مترقی، فعلا صنفی و کارگران آگاه و مبارز به اشکال گوناگون گرد می آیند و با طرح خواسته های صنفی و سیاسی خود این مناسبت حسنه را گرامی می دارند.

کارگران آگاه! فعالان صنفی!

برای برگزاری هر چه باشکوه تر روز اول ماه مه، روز همبستگی بین المللی زحمتکشان باید با تشکیل "کمیته های برگزاری جشن" بگونه ای همه جانبه تدارک دید. این روز حسنه را باید با بسیج همه امکانات موجود با محتوای انقلابی برگزار کرد. اول ماه مه را به روز نمایش آگاهی و توانایی طبقه کارگر تبدیل کنید!

رفقا و هسته های حزبی!

برای به میدان آوردن طبقه کارگر، در برگزاری جشن های مستقل اول ماه مه از هیچ تلاشی فروگذار نکنید. شعارهای اول ماه مه کمیته مرکزی حزب توده ایران منتشر گردیده است. در این شعارها مهمترین خواسته های اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان بازتاب یافته است. این شعارها را در بین زحمتکشان پخش کنید و مضمون آنها را برایشان بشکافید. روز اول ماه مه را به روز تشدید پیکار علیه رژیم "ولایت فقیه" و گسترش مبارزه در راه خواسته های زحمتکشان تبدیل کنید!

اگر در بیست و یکم اول ماه مه، روز همبستگی رزمی زحمتکشان سراسر جهان برای نخستین بار ۱۰۰ سال پیش جشن گرفته شد. در سال ۱۸۸۶، موجی از اعتصابات توده ای، بخاطر هشت ساعت کار روزانه، مراکز اصلی صنعتی ایالات متحده آمریکا را فرا گرفته بود. در شیکاگو، جاییکه اعتصاب تقریباً شکل عمومی داشت، روز اول ماه مه شرکت کنندگان در تظاهرات و گردهمایی ها آماج بورش خونبار پلیس قرار گرفتند.

رویدادهای اول ماه مه در ایالات متحده آمریکا نشان داد که یگانه دست افزار کارای زحمتکشان در رویارویی با سیستم سرمایه اتحاد است. کارگران آمریکا از پشتیبانی زحمتکشان سراسر جهان برخوردار شدند. از آن پس، سنت برگزاری هر ساله نمایشهای اول ماه مه شکل گرفت. در ۱۸۸۹، کنگره دومین انترناسیونال (پاریس) با الهام از رویدادهای خونین شیکاگو، آذربایجان روز همبستگی رزمی زحمتکشان سراسر جهان اعلام داشت.

پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و تبدیل شدن پرولتاریای زیر ستم روسیه به طبقه فرمانروا، برگزاری جشن اول ماه مه محتوای شوروی روز همبستگی بین المللی زحمتکشان به روز نمایش برتریهای نظام سوسیالیسم به جهانیان تبدیل گردید. در تمام این سالها، اول ماه مه در ایالات متحده آمریکا و اروپا همواره با شرکت میلیونها نفر برگزار شده است. در دهه ۲۰ و ۳۰ برخی کشورهای آسیایی و آمریکای لاتین نیز شروع به گرفتن جشن در این روز بزرگ کردند.

سنت همبستگی بین المللی پرولتری، سال به سال رشد می یابد. این همبستگی بویژه بگونه ای پرشکوه و نیرومند در روز اول ماه مه، زمانی که زحمتکشان در همه کشورهای نمایشهای خود را زیر شعارها و خواسته های انقلابی و ترقیخواهانه سازمان می دهند، جلوه نمایی میکند.

امروزه، زحمتکشان در کشورهای سوسیالیستی در روز اول ماه مه به همراه دیگر خلقها به کمبودها و دستاوردهایشان در کار ساختن سوسیالیسم و مبارزه در راه صلح و بر ضد جنگ هستی پراند از تگاهی دوباره می اندازند و همبستگی خود را با رزمندگان

اصولیت خدشه ناپذیر شخصیت او افزود:

رفیق سرهنگ افرایی به خانواده اش - همسر و چهار فرزندش که کوچکترین آنها اینک هفت ساله است - عشق می ورزید. همسرش به قصد خوشحال کردن او پس از ماهها دوندگی و واسطه تراشی توانسته بود اجازه ملاقات حضوری با او را دریافت کند. پس از حاضر شدن خانواده بر سر قرار، زندانبانان به آنها اطلاع دادند که سرهنگ افرایی حاضر نیست به ملاقات حضوری بیاید و مایل است که ملاقات عادی باشد. هنگامی که همسر و فرزندان او، پشت دیوار شیشه ای به ملاقات پدر رفتند و علت این تصمیم را جویا شدند، سرهنگ با صدای رسای خویش پاسخی داد که هم زندانبان و هم زندانبانان را بهت زده کرد:

ما توده ایها را به گناه ناکرده محاکمه و زندانی کرده اند. همه ما شرایط مشابهی داریم. اگر بنیاست ملاقات حضوری بدهند، باید به همه داده شود. تا موقعی که دیگران از این حق برخوردار نشده اند، من نیز از آن صرف نظر خواهم کرد.

این آمادگی برای از خود گذشتگی در راه منافع جمعی زندانبانان به همان میزان که درجه محبوبیت او را در میان اسیران خلق بالا می برد، کینه سبعانه جلادان را نیز تشدید می کرد. جلادانی که مترصد فرصت بودند تا فخرمانان مردم را از آغوششان بر بایند.

در جریان محاکمات منجر به کشتار همگانی زندانبان سیاسی، رویارویی نهایی رفیق سرهنگ افرایی با دشمنان ارتجاع قرون وسطایی فرارسید. دو راه در برابرش نهادند: تسلیم یا مرگ. او چنانکه انتظار می رفت بی لحظه ای درنگ شهادت قهرمانانه در راه آرمانهای خلق را برگزید. از حزب و عقایدش دلاورانه دفاع کرد، یک بار دیگر بر پاکدستی و بیگناهی خود و بیارانش اصرار ورزید و گزیمکان را در حسرت به زانودر آوردنش ذلیل کرد. سپس با قامت خدنگ و سرافراشته، دست در دست همزمانش، سرود خوانان به آوردگاه آخرین رفت تا پرچم گردان پیشاهنگ نظامیان پیشرو ایران را سرافرازتر از پیش به نسلهای آینده بسپارد.

دل از مرگ هزار است،

که مرگ اهرم خود آدمی خوار است،

ولی آندم کز آندوهان روان زندگی نار است،

ولی آندم که نبکی و بدی را گاه پیکار است،

فرورفتن به کام مرگ شیرین است،

همان بایسته آزادی این است.

## استوار باد همبستگی رزمی کارگران و زحمتکشان سراسر جهان!

### ابعاد جدید مبارزات دهقانی

مبارزه دهقانان آشکارا جنبه مقابله با رژیم را بخود می گیرد. مثلا دهقانان با یکی از مهره های رژیم و شخص مورد اعتماد خمینی، یعنی نماینده "امام" و نایب التولیه آستان قدس رضوی در افتاده اند. مبارزه بر سر تقسیم اراضی متعلق به "آستان قدس رضوی" است. این اراضی که در اقصی نقاط استان بزرگ خراسان و حتی بعضی نقاط دیگر ایران پراکنده است، حدود ۵۰۰ هزار هکتار از بهترین اراضی و مراتع را دربر می گیرد. این اراضی از مراحل مختلف رفم ارضی "شاه" مستثنی شد و

شکست تلاشهای رژیم در عرصه تحمیل خواسته های خود به دهقانان، از جمله ناکامی در باز پس گرفتن ۸۰۰ هزار هکتار از اراضی کشت موقت و عقب نشینی عملی حکومت اسلامی در زمینه خلع ید از زارعین صاحب نسق در اراضی موقوفه عام از دستاوردهای جنبش دهقانی در دهه اخیر است. اکنون مبارزات دهقانی با فرو نشستن شعله های جنگ، ژرفای ویژه ای یافته است.

صحنه مبارزه این بار بین دهقانان از یک سو و زمینداران بزرگ با نفوذهای سابق و حکام درجه دوسه شرح از سوی دیگر نیست، بلکه

### جاوید باد خاطره تابناک

### شهیدان راه

### آزادی، استقلال،

### عدالت اجتماعی و صلح!

## نامیبیا در راه استقلال

## ابعاد جدید مبارزات \*

روی مواضع استقرار نیروهای "سوابو" و کشتن جوانان به بهانه‌های واهی و ایجاد فضای ترور و وحشت در مناطق شمالی کشور عملاً مبارزان "سوابو" را به واکنش متقابل و خونین تحریک می‌کنند تا بر حضور خود در نامیبیا دوام بخشند. از سوی دیگر با فرستادن و تقویت عناصر خود فروخته و وابسته در میان اهالی سیامپوست و بویژه کشاورزان و زحمتکشان و ارباب و ترور آنها، از زمینه‌های فعالیت انتخاباتی "سوابو" در میان مردم جلوگیری بعمل می‌آورند. شکار افراد مترقی، طرفداران "سوابو" و ... به کمک پلیس امنیتی و عناصر گردان ۱۰۱ ضد چریک در لباس غیر نظامی در گوشه و کنار شهرها و روستاهای تقویت بی‌سابقه سازمانها و احزاب ارتجاعی و مخالف "سوابو" و تلاش برای محدود کردن س مجاز حداقل ۲۱ سال برای شرکت در انتخابات، از جمله اقدامات گسترده‌ای است که حکومت استعماری آفریقای جنوبی برای جلوگیری از پیروزی "سوابو" بگانه نمایند. قانونی مردم نامیبیا در انتخابات و در نتیجه در حکومت آینده، به‌مورد اجرا گذارده است.

در چنین شرایطی است که اهمیت حضور نیروهای ناظر سازمان ملل متحد برای تأمین استقلال نامیبیا بیش از پیش برجسته‌تر می‌گردد. تردیدی نیست که دولت آفریقای جنوبی همانگونه که در طول بیش از ۲۲ سال گذشته نتوانسته است مبارزات مردم نامیبیا به رهبری "سوابو" را سرکوب کند، با توطئه‌های رنگارنگ کنونی نیز نخواهد توانست کاری از پیش ببرد.

نامیبیا با وسعتی برابر نصف کشور ایران، دارای جمعیتی بالغ بر ۱/۵ میلیون نفر است که تنها ۷۵ هزار نفر سفید پوست در آن سرزمین سکونت دارند. این کشور با آنکه دارای معادن غنی، طلا، اورانیوم، الماس و فلزات گوناگون است، ۷۴ سال سلطه خونین استعماری آفریقای جنوبی و غارت دهها انحصار فراملی، مردم نامیبیا را در ردیف فقیرترین مردم جهان قرار داده است.

نامیبیا، کشوری که بواقع زخمی بر پیکر جنوب غرب آفریقا نامیده می‌شود، می‌رود تا با پشت سر گذاشتن بیش از هفت دهه استعمار خونین آفریقای جنوبی، استقلال خود را بدست آورد. این روند که طبق برنامه‌ریزی سازمان ملل متحد شروع گردیده، با خروج زمانبندی شده نیروهای اشغالگر آفریقای جنوبی از خاک نامیبیا، ظرف ۷ ماه انتخابات آزاد که باید تا یکسال در این کشور برگزار گردد ادامه خواهد یافت. نمایندگان که بدین ترتیب به پارلمان راه می‌یابند قانون اساسی جدید را تدوین و تاریخ استقلال کامل نامیبیا را اعلام خواهند کرد.

اول آوریل برای نامیبیا، کشوری که در سالهای اخیر به پایگاه نظامی برای تجاوز به کشورهای همسایه، آنگولا، ژامبیا و بنسوانا تبدیل شده بود، از اهمیت تاریخی برخوردار است. در این روز اجرای قطعنامه ۴۳۵ سازمان ملل متحد، مصوب سال ۱۹۷۸، و نیز اعلام آتش‌بس رسمی میان مبارزان "سازمان خلق جنوب غربی آفریقا" (سوابو) و دستجات اشغالگر و نظامی آفریقای جنوبی آغاز خواهد شد.

ولی استعمارگران آفریقای جنوبی هنوز دست از تحریکات مذبوحانه و توطئه‌های تروریستی خود برنداشته‌اند و از هم اکنون برای جلوگیری از اجرای دقیق قطعنامه ۴۳۵ سازمان ملل، خروج نیروهای نظامی خود از نامیبیا و اخلال در انتخابات به تلاشهای جنایتکارانه دست زده‌اند.

در زمینه خرابکاری در امر آتش‌بس و خروج نیروها، سربازان آفریقای جنوبی با کشودن آتش بر

مقامات محلی که از این حرکت اعتراضی دهقانان به وحشت افتاده بودند جلسه‌ای در بخشدار با حضور بخشدار و نماینده آستان قدس تشکیل دادند و قرار شد نظرات کشاورزان در اسرع وقت به اطلاع مقامات کشور برسد. بر اساس همین گزارش کشاورزان معترض قانع نشده و خواستار سفر "تولیت آستان قدس رضوی" به سرخس جهت رسیدگی به مشکلات گردیدند. دهقانان در پایان راهیمیایی طوماری را که در آن خواستار واگذاری زمین به کشاورزان و رفع تبعیض در واگذاری چاههای عمیق شده بودند امضا کردند.

اعتراضهای دهقانان در سراسر کشور بصورت پراکنده و در اشکال مختلف دیده می‌شود. جنبش دهقانان خراسان در این شرایط ویژه نشان دهنده شکل‌گیری جنبش دهقانی پس از گذشت ده سال از حاکمیت جمهوری اسلامی است. اکنون به روشنی آشکار شده است که حربه "مشروعیت" کند شده و سوءاستفاده از باورهای مذهبی دهقانان برای پایمال کردن حقوق آنان بوسیله رژیم کارآبی پیشین را از دست داده است. دهقانان می‌گویند اگر اراضی موقوفه خاص آستان قدس قابل تقسیم و واگذاری است، چه کسانی مستحق تر از آنها و اگر "سرا" چنین امری مجاز نیست چرا در پوشش موسسات "کشت و صنعت" برای سرمایه‌داران و عوامل وابسته به حکومت امکان‌پذیر است؟ آنچه در خراسان اتفاق می‌افتد رودررویی مستقیم عوامل موثر رژیم "ولایت فقیه" و دهقانان آگاه شده در کوره انقلاب است. بیگمان شهادت، شجاعت و آگاهی دهقانان خراسانی در مبارزه با ارتجاع درسی آموزنده برای دهقانان میهن بلاکشیده ما خواهد شد.

تحت عنوان موقوفات خاص، همچنان که در صدها سال پیش بود، به شکل اجاره در دست دهقانان صاحب نسق باقی ماند.

پس از پیروزی انقلاب و با توجه به شعارهای اولیه سران رژیم و شخص خمینی این امیدواری برای دهقانان صاحب نسق پیش آمده بود که جمهوری اسلامی، که خود را مدافع حقوق "مستضعفان" می‌داند، کاری را که شاه برای حفظ حریم خود با روحانیت انجام نداد، به انجام رساند، یعنی این اراضی را میان دهقانان صاحب نسق تقسیم کند. ولی رژیم نه تنها دهقانان را ناامید کرد، بلکه نزدیک به یک میلیون هکتار از اراضی موقوفات عام را که رژیم گذشته در سال ۱۳۵۰ بعنوان تبدیل به احسن، مشمول فرم ارضی ساخته و بین دهقانان تقسیم کرده بود، از مالکیت دهقانان خارج و در سال ۱۳۶۲ با تصویب لایحه ابطال اسناد موقوفات، دهقانان را به مستاجر تبدیل کرد. ولی دهقانان عملاً زیر بار این تغییرات نرفتند و اجاره بهائی نپرداختند. از دیگر سو مقامات جمهوری اسلامی به خیال تثبیت رژیم و با استفاده از اختیارات "ولی فقیه" به بهانه جذب سرمایه‌های سرگردان به بخش کشاورزی، اقدام به بدل و بخشش اراضی آستان قدس بین سرمایه‌داران و نزدیکان خود کردند. رژیم در بسیاری موارد به بهانه ایجاد واحدهای کشت و صنعت و دامپروری‌های مدرن، بخشی از این اراضی را بصورت قطعات بالای صد هکتار به شرکتهای متعلق به سران حکومتی و اعوان و انصارشان واگذار ساخت.

این اقدام در مناطق مختلف استان با واکنش شدید دهقانان صاحب نسق روبرو شد. در نظارات و اعتراضات اخیر عده‌ای جان خود را از دست دادند و عده زیادی نیز با زداشت و زندانی شدند. توضیح دادستان تربت جام درباره وقایع روستای رباط سنگان (کیهان ۱۵ آبانماه ۶۷)، ما را از هرگونه شرح و تفصیل بی‌نیاز می‌کند:

"مهاجمین به اخطار مسئولین اعتنایی نکرده بلکه اقدام به ضرب و شتم مامورین و شکستن شیشه اتومبیل پاسگاه ژاندارمری نموده در صدد خلع سلاح مامورین بر می‌آیند. بدو اتیر اندازی هوایی معمول و بر اثر شدت تهاجمات و ادامه تعرضات یک نفر مقتول و دو نفر مجروح می‌شوند. متهمین به دادگاه اعزام و افراد متعهد به عدم مزاحمت آزاد و افرادی که اصرار به ارتکاب جرم داشتند با صدور قرار قانونی به زندان اعزام می‌شوند". توضیح دادستان به اندازه کافی مجسم‌کننده واقع هست، ولی بکار بردن واژه "مجرم" و ارتکاب جرم قابل تعین است. منظور از مجرم دهقانانی هستند که رژیم می‌خواهد زمینهای آنان را که نسل به نسل روی آن کار کرده‌اند از دستشان خارج کند. جرم آنان دفاع از وسیله امرار معاش و نیست نیست خود در برابر حکام ظالم جمهوری اسلامی است.

مبارزات دهقانان علیرغم سرکوب و خشونت رژیم به همین جا خاتمه نپذیرفت و جنبش اعتراضی دهقانان تربت جام به نواحی دیگر استان خراسان نیز سرایت کرد و ابعاد جدیدتری بخود گرفت. عرصه مبارزه این بار به مناطق سرخس کشیده شد. در جریان آن بنا به گزارش روزنامه "کیهان" ۱۷ اسفند ماه ۶۷، چه بسیار از دهقانان که با راهیمیایی، به سیاست واگذاری زمین توسط آستان قدس اعتراض کردند. دهقانان با پیمودن ۶ کیلومتر راه جلوی دفتر نمایندگی استان قدس در سرخس جمع شدند.

به

### رادپوی زحمتکشان ایران

### گوش فرادهید!

هم میهنان عزیز! کارگران و زحمتکشان! رادپوی زحمتکشان ایران بانک رسا و زبان بی‌بند و آزاد توده‌های رنجبر میهن ماست. به برنامه‌های رادپوی زحمتکشان ایران گوش فرادهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید.

رادپوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹: پمدت یکساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلوهرتز)، ۴۹ متر (۶۳۳۰ کیلوهرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۷۵ کیلوهرتز) برنامه پخش می‌کند. این برنامه در ساعت ۲۰ هم‌اکنون و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

برای رادپوی زحمتکشان ایران به آدرس

زیر نامه پنیسید:

P.B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden



# جهانیان کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران را محکوم می کنند

## تحریکات برای صدور "انقلاب اسلامی" به ترکیه

### تظاهرات مقابل سفارت ایران در رم

دولت ترکیه ج.ا. را متهم می کند که به تحریکات مذهبی در این کشور دست می زند. وزارت خارجه ترکیه اعلام کرده که دخالت رژیم ج.ا. در امور داخلی این کشور "غیر قابل تحمل" گردیده است. برخی رویدادها موجب تیرگی موقت روابط دو کشور و فراخوانی سفرای دو رژیم شده است.

خمینی و پیروانش که با اعمال استبداد مذهبی و خفقان در جامعه ایران "حجاب" را بر زنان کشور ما تحمیل کرده اند، وقتی می بینند که رژیم ارتجاعی ترکیه عکس آنان عمل می کند و قانون تحمیل "بی حجابی" به دختران دانشجو را تصویب می کند، برآشفته می شوند. خمینی "الزام زنان و دختران مسلمان به رفع حجاب" را خلاف آزادی و دموکراسی قلمداد می کند. وی در "پیام به مهاجران چنگی" (۱۳ فروردین ۶۸) نوشته است: "راستی چرا دنیا در برابر کسی که اجازه نمی دهد تا دختران مسلمان به دلخواه خود با پوشش اسلامی در دانشگاهها درس بخوانند یا تدریس کنند، ساکت نشسته است؟" چند تن از نمایندگان زن مجلس جمهوری اسلامی نیز با ارسال نامه ای به کنعان اورن، رئیس جمهوری ترکیه، از "منوعیت پوشش اسلامی" در دانشگاههای این کشور "الطهارتاسف" کرده اند و از وی خواسته اند تا زمینه های مناسب را برای "رسد شخصیت" "خواهران مسلمان ترک" فراهم سازد.

پیام تحریک امیر خمینی در ترکیه مخالفین خود را در میان نیروهای ارتجاعی مذهبی، جریانهای مزدور ج.ا. بافته و موجب برخی برخوردها در این کشور شده است. علاوه بر این، بلندگوهای تبلیغاتی ج.ا. درباره نمایش فیلمی بنام "آخرین رسوله مسیح" در "فستیوال استانبول" هیاهو برآوردند و گفته اند که گویا در این فیلم "حضرت عیسی توهین شده است". یعنی اینکه آقایان از پاپ هم کاتونیک تر شده اند. در حالیکه مرآجه مذهبی مسیحی نمایش فیلم یاد شده را نفی نکرده اند، جمهوری اسلامی کاسه داغ تر از آب شده و دفاع از مسیحیت در ترکیه را نیز در بر گرفته است. کار خود فرار داده است. آدم ربایی در ترکیه توسط دست اندرکاران سفارت ج.ا. و غیره نیز در ترکیه رایج است. فی مابین دو کشور نقش مهمی بازی می کنند. رژیم ترکیه عملاً خود را در برابر نیروهای ترفیخواری و بشردوست کشورش می بیند که از به خطر افتادن امنیت جانی پناهندگان سیاسی ایران توسط مزدوران ج.ا. خشمگین اند.

رژیم ج.ا. در مناسبات با ترکیه سیاست درگانه ای دارد. از یک طرف گسترش روابط اقتصادی - که گفته می شود در سال ۶۸ به مرز دو میلیارد دلار خواهد رسید، و این کمک بزرگی به تشکیل موقعیت رژیم ارتجاعی حاکم بر ترکیه است. از طرف دیگر، ایجاد درگیری و تحریکات در ترکیه با صرف هزینه های کلان، برای صدور "انقلاب اسلامی".

آزادی، صلح و پیشرفت اجتماعی بشدت محکوم شده است. برخی از شرکت کنندگان در تظاهرات فرستادگان سازمانهای سیاسی زیر بودند: حزب کمونیست ایتالیا، حزب دموکراسی پرولناریا، حزب رادیکال، انجمن رادیکال برای حقوق بشر، گروه اروپائی نمایندگان مجلس، انجمن مبارزه علیه ناپودی و گروستکی، سندیکای کارگری چپی، جی، ال، گروه سبزها، سازمان جوانان حزب کمونیست ایتالیا، سازمان میهن پرستان سریلانکا، سازمان حزب کمونیست یونان در ایتالیا، انجمن دانشجویان یونانی رم، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سازمان پیشگام ایران، تشکیلات دموکراتیک زنان، کمیسیون زنان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت).

در تاریخ دوم فوریه ۸۸ در اعتراض به کشتار جمعی زندانیان سیاسی و برای نجات جان زندانیان سیاسی زن، به ابتکار و همکاری اتحادیه دفاع از حقوق خلقها، هواداران حزب توده ایران در ایتالیا و هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، تظاهرات ایستاده ای در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در رم برگزار گردید. در این تظاهرات علاوه بر هواداران حزب و سازمان، گروهی از ایرانیان مقیم شهر رم و نیز احزاب و سازمانهای مترقی و سندیکاهای کارگری ایتالیایی و خارجی نیز شرکت داشتند. در این رابطه "اتحادیه دفاع از حقوق خلقها" قطعنامه ای را برای ارسال به سفارت تهیه کرد که در اختیار رسانه های گروهی نیز گذاشت. در بخشی از این قطعنامه جنایات و کشتارهای وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی، مبارزان راه



### بازتاب اعدام های جمعی در مطبوعات ترکیه

و حشمتناک این "توافق" می توانیدی بپرید. "آدیملار"، ارگان نیروهای مترقی ترکیه، در شماره ۵ خود (۲۶ فوریه تا ۱۱ مارس) زیر عنوان "در ایران و اسپین سخن گفته شده است" مقاله مفصلی از تاریخچه انقلاب ایران منتشر کرده و در پایان آن می نویسد: اگر رژیم شاه که دارای قوی ترین ارتش خاورمیانه بود نتوانست در مقابل قیام مردم مقاومت کند، رژیم خمینی نیز نخواهد توانست. مجله "دنیا باکیش" مقاله "رفیق خاوری پیرامون جنگ ایران و عراق را ترجمه و منتشر کرده است.

تا چندی پیش مطبوعات ترکیه در مورد رویدادهای سیاسی در ایران و اعدامها برخورد انفعالی داشتند، اما اخیراً اینگونه خبرها جای خود را در صفحات برخی از روزنامه های این کشور نیز پیدا کرده است. مثلاً روزنامه "جمهوریت برای نخستین بار خبر اعدام های جمعی اخیر را در صفحه اول چاپ کرد. هفته نامه "کنج اینسان" در اولین شماره خود مقاله ای زیر عنوان "در ایران هر چهار ساعت یک نفر اعدام می شود" منتشر ساخت. ماهنامه "گون" زیر عنوان "توهم امضای خود را برای نجات جان ایرانیان میهن پرست اینجا بگذار"، توافق میان نخست وزیران ترکیه و ایران در مورد مبادله مخالفان را مورد انتقاد قرار داده و می نویسد: اگر در نظر بگیریم "جرمی" که در ترکیه می تواند موجب دو سال زندان شود، طبق قوانین ایران مجازاتش اعدام است، آنگاه به ماهیت

گمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

## روزنامه پراودا

### درباره رویدادهای تفلیس

در روزهای گذشته، در برابر ساختمان "خانه دولت" در تفلیس گردهمایی‌هایی برپا می‌شد. گروه‌های افراطی از این گردهمایی‌ها برای وخیم ساختن وضع و ایجاد روحیات ناسالم در شهر و جمهوری سوء استفاده کردند. نهم آوریل، شب‌هنگام، پس از ساعت ۲۱ علیرغم تدابیری که ارگان‌های حزبی دولتی و شوروی آغاز کرده بودند وضع بد شدت به وخامت گرائید و از کنترل خارج گردید. برخی از شرکت کنندگان در گردهمایی اهالی جمهوری را به اعتصاب و نافرمانی عمومی فرامی‌خواندند. شعارهای ناسیونالیستی با خصلت ضد شوروی داده می‌شد که هدف از آنها ایجاد تصادم میان ملیت‌ها بود. شعار دهندگان دعوت می‌کردند که حاکمیت شوروی در گرجستان نابود و دولت موقت جمهوری برپا گردد. آنان می‌خواستند که گرجستان از ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی خارج شود. رهبران به اصطلاح "جنبش آزادی بخش ملی گرجستان" شروع برای طرح نقشه برای بدست گرفتن حکومت کردند و در این جهت شعار نابود کردن کمونیست‌ها و نمایندگان حکومت را سر می‌دادند.

سازمان دهندگان گردهمایی‌ها به دعوت‌های متعدد رهبران جمهوری، رچل برجسته علمی و فرهنگی و نمایندگان جامعه برای درپیش گرفتن رفتار عاقلانه و پراکنده شدن بی‌اعتنایی کردند و به جوش آوردن احساسات حاضران ادامه دادند.

در این وضعیت، به منظور حفظ امنیت عمومی و جلوگیری از پیامدهای غیرقابل پیش‌بینی، رهبران جمهوری تصمیم گرفتند به این گردهمایی ضد شوروی و ضد اجتماعی پایان دهند و میدان جلوی "خانه دولت" را پاک کنند.

پاسبانان و سربازان انجام وظیفه خود را در حالیکه دستور داشتند از اسلحه استفاده نکنند و نسبت به زنان و کودکان و نوجوانان احتیاطات ویژه می‌ذول دارند آغاز کردند. اما گروه‌های جداگانه از افراطیون که با سنگ، چوب و اشیاء فلزی مجهز شده بودند، مقاومت خشمالوئی از خود نشان دادند. اعمال آنان موجب هراس زدگی در جمعیت شد که در نتیجه آن ۱۶ تن جان خود را زیر دست و پا از دست دادند و به درجات کوناگون آسیب دیدند. ۷۵ سرباز و پاسبان نیز زخمی شدند.

برای بررسی علل پیدایش این حوادث ناگوار یک کمیسیون دولتی زیر نظر رئیس شورای وزیران گرجستان تشکیل شده است. اینک میدان جلوی "خانه دولت" از تظاهر کنندگان خالی گردیده و زیر کنترل نیروهای انتظامی است. چند تن از محرکان دستگیر شده‌اند. تدابیری برای تکرار نشدن اینگونه اعمال ضد اجتماعی گرفته شده است. بنا به تصمیم ارگان‌های جمهوری در شهر حکومت نظامی برقرار گردیده است.

طبقه کارگر، دهقانان، روشنفکران و گروه‌های کار اعمال تحریک آمیز افراطیون را که منجر به عواقب ناگوار شده است، محکوم می‌کنند و از مقامات دولتی می‌خواهند که شرایط را برای زندگی عادی توأم با امنیت و آرامش و نظم تأمین کنند.

دفتر کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان به کارمندان ارگان‌های حزبی و دولتی، وزارتخانه‌ها، بنگاه‌ها، موسسات و کارگاه‌های تفلیس و دیگر مناطق و همچنین فعالان حزبی سفارش کرده است تا پاسخ شایسته‌ای به خواست‌های غیرقانونی برهم‌زنندگان نظم عمومی بدهند و برای تثبیت وضع جمهوری بکوشند. ادوارد شواردناده وزیر امور خارجه اتحاد شوروی که به مناسبت این رویدادها در گرجستان بسر می‌برد، در جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان شرکت کرد. وی در همان روز با نمایندگان روشنفکران گرجستان گفتگو داشت. در این دیدار یک ارزیابی اصولی درباره علل پیدایش وضع کنونی ارائه شد و راه‌های غلبه بر آن مورد بررسی قرار گرفت.

کمیته مرکزی حزب کمونیست گرجستان ضمن اظهار همدردی با بازماندگان همه کسانی که در حوادث این روزها جان خود را از دست داده‌اند، تصمیم گرفت روز یازدهم آوریل را بعنوان روز عزای عمومی اعلام کند.

پراودا می‌نویسد: دموکراتیزه کردن جامعه و علنیت هنوز هم توسط برخی گروه‌های افراطی بمنظور نفی انضباط و نفی قانون مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. نظایر همان رهبران خودخوانده‌ای که در واقع ناسیونالیست‌ها و افراطیون هستند و حوادث ارمنستان و آذربایجان را که به مرگ بسیاری شهروندان انجامید، تحریک کردند و زیان‌های جدی اخلاقی و مالی به کشور وارد ساختند و همچنین بی‌نظمی‌های ناسیونالیستی در جمهوری‌های کرانه بالکان و مولداوی و دیگر مناطق را باعث شدند، اینک در گرجستان باعث مرگ عده‌ای از شهروندان گردیده‌اند. اینگونه

## آخرین مرحله

### تدارک "فستیوال" آغاز شد

روز دوشنبه ۲ آوریل چهارمین اجلاس "کمیته" بین‌المللی تدارک سیزدهمین فستیوال جوانان و دانشجویان با تصویب برنامه مفصل فستیوال در پیونگ یانگ بکار خود پایان داد.

نزدیک به ۴۰۰ نماینده از ۱۲۱ کمیته ملی فستیوال و ۲۲ سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای در این اجلاس درباره "محتوای برنامه‌ها و مراکز کوناگون فستیوال به بحث و تصمیم‌گیری نشستند. بدین ترتیب، آخرین مرحله "تدارک سیزدهمین فستیوال که در روزهای ۸ - ۱ ژوئیه در پایتخت جمهوری توده‌ای - دموکراتیک کره برگزار می‌شود، آغاز شد.

برنامه فستیوال به طیف وسیع جوانان جهان، صرف‌نظر از اختلافات ایدئولوژیک، این فرصت را خواهد داد تا درباره "میرم ترین مسائل به تبادل نظر بپردازند.

مهم‌ترین مسائل سیاسی فستیوال پیونگ یانگ عبارت خواهد بود از: صلح و خلع سلاح، پی‌ریزی جهانی برای از جنگ افزارهای هسته‌ای، همبستگی با رزمندگان جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، رشد اجتماعی - اقتصادی، دموکراسی و ارزشهای انسانی، حفاظت محیط زیست. در گفتگوهای دور میزگرد درباره "مسائلی چون بدهی خارجی، برابری زن، حفاظت از کودکان و حقوق بنیادی جوانان بحث خواهد شد.

طبق سنت فستیوال، یک "دادگاه ضد امپریالیستی" درباره "جنايات آپارتاید و استعمار و نقض حقوق بشر به دادرسی خواهد پرداخت.

تظاهرات ناسیونالیستی پیوسته رنگ ضدشوروی و ضد سوسیالیستی آشکارتری بخود می‌گیرد. این اعمال نقض مستقیم قانونیت سوسیالیستی و ست کردن پایه‌های جامعه شوروی است. همه کسانی که کردارشان در جهت تخریب نظم دولتی و اجتماعی در اتحاد شوروی است و برابر حقوقی ملت‌ها و نژادها را نقض می‌کنند و ارگان‌های دولتی و اجتماعی را مورد توهین قرار می‌دهند باید پاسخگوی اعمال خود باشند.

### کمک‌های مالی رسیده:

سام ۱۰ دلار  
همایون (کمک به زندانیان سیاسی) ۲۰۰ کرون  
مواردان حزب در ژاپن ۱۵۰۰ دلار

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

No: 255

18 April 1989

نامه مردم

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نشانی‌های ا. پستی